

## باسمه تعالی

یادداشت تحلیلی

مذاکره بر سر مناقشه هسته‌ای

یا عملیات علیه «رابطه سیاست و دیانت در اسلام»؟!

محمد گودرزی

### درآمد

بحث و نظر در باب توافق مذاکره‌کنندگان دولت یازدهم با سران ۱+۵ بر سر برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، از ابعاد گونه‌گون سیاسی، امنیتی، حقوقی، فنی و... در جریان است؛ موافقین، مخالفین و منتقدین در این باب سخن می‌گویند و هر روز ابعاد بیشتری از این متن یک‌صدوپنجاه و چند صفحه‌ای روشن می‌شود! این متن البته حواشی بسیاری مهمی به همراه دارد؛ آن‌چه همواره انتظار می‌رفت وجود خلائای حقوقی در متن بود که زمینه را برای تفسیرپذیری گسترده طرفین فراهم می‌آورد...

این متن اما علاوه بر نقاط غیر شفاف، در بخش‌های کاملاً شفاف نیز زمینه حواشی مهمی را فراهم آورده که سرنوشت توافق را مبهم می‌سازد! این حواشی آن‌جا شکل می‌گیرد که ادعاهای منطبق با متن (در بخش‌های شفاف برجام)، از سوی طرف امریکایی و هم‌پیمانان

اروپایی آن، با گزارش‌های متعارض با متن از سوی مسئولین ایرانی گاه در زاویه صد و هشتاد درجه‌ای قرار یک‌دیگر قرار می‌گیرد!! مثلاً علی‌رغم تصریح متن بر عدم لغو تحریم در روز توافق و روز اجرا و تعلیق آن تا روز جابجایی (هشت سال پس از توافق) و وابسته شدن این امر به رای آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، درحالی‌که مسئولین امریکایی بر همین روند تاکید دارند، مسئولین دولتی ایران، مدعی لغو تحریم در روز اجرا شده بودند! آن‌چه شنیدن آن بخشی از مردم را خوشحال کرده و گروهی را به پای‌کوبی خیابانی کشاند... حال اگر مراد از حاشیه، همین موارد باشد، روشن است که حواشی هم‌سنگ با متن، برای روشن شدن ماجرا تعیین‌کننده خواهد بود!

در این‌جا اما نگارنده بنا دارد تا یکی از همین زوایای حاشیه‌ای را دنبال کند که در جای خود چهره‌ای واقعی‌تر از مذاکرات مذکور به نمایش می‌گذارد. این زاویه ما را از منظر فلسفه سیاسی به تامل در این مساله متوجه می‌سازد. این‌که مساله استکبار سلطه‌گر غرب با ما متوجه چیست؟ آیا یک مساله سیاسی، امنیتی و فنی در چارچوب فعالیت‌های هسته‌ای ایران محور این چالش چندین ساله است؟

### آیا این مناقشه یک دعوای هسته‌ای است؟

یکی از محورهای اساسی در آراء رهبر انقلاب پیرامون مناقشه هسته‌ای امریکا و یارانش با ایران، تاکید ایشان بر غیرواقعی بودن بهانه هسته‌ای است. واهی بودن بهانه هسته‌ای، یک امر ناخودآگاه از سوی نظام سلطه نیست؛ چنان‌که دلیل اصلی و روح مخالفت ایشان با ایران، بارها و بارها از سوی خود ایشان بیان شده است و خلاصه آن در این بیان از رهبری انقلاب روشن می‌شود:

«بنده عقیده‌ام این است که اگر حتی در مساله هسته‌ای هم همان‌جور که آن‌ها دیکته می‌کنند ما پیش برویم و قبول کنیم دیکته آن‌ها را، باز هم حرکت مخرب آن‌ها و تحریم‌های آن‌ها برداشته نخواهد شد؛ انواع و اقسام مشکلات را باز هم درست می‌کنند؛ چون با اصل انقلاب مخالفاند» (۱۳۹۳/۱۱/۲۹).

مطابق این تحلیل، مناقشه هسته‌ای یک خاکریز از جبهه مبارزه نظام سلطه با انقلاب اسلامی است، نه یک اختلاف متعارف بین‌المللی. با این حساب، موضع طرف مقابل در میز مذاکره، باید با همین خط فکری هماهنگ باشد و قرائنی لازم است تا این مناسبت را ثابت کند.

### بررسی موضوع با ادبیات سلطه

شاخص مورد توجه نگارنده در این نوشتار برای بررسی مناسبت موضع غرب سلطه‌گر با خط فکری تقابل با انقلاب اسلامی در میز مذاکرات هسته‌ای، ادبیات سلطه است. خلاف آنچه در متن بیانیه مشترک محمد جواد ظریف و فدریکا موگرینی، «شجاعت، اراده سیاسی و احترام متقابل» خوانده شد، مواضع آشکار سران کشورهای اروپایی و امریکا از یک‌سو، و متن برجام و نیز متن پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت در تایید برجام از سوی دیگر، برآمده از یک ادبیات مبتنی بر سلطه و استکبار است؛ این ادبیات دو وجه دارد، وجه نخست متوجه صورت گفته‌ها و نوشته‌ها و وجه دیگر متوجه روح و جریان فکری پشتوانه این مواجهه با ایران است.

در این جا و در راستای سنجش ماجرا با شاخص ادبیات سلطه، سه محور را با رعایت اختصار لازم (برای یک یادداشت کوتاه) بررسی می‌کنیم.

### محور اول. حاکمیت مطلق ساختار سلطه بر نظام مذاکرات

ایران مطابق قوانین موضوعه بین‌المللی، با پای‌بندی به مفاد ان.پی.تی. حق دارد، بدون محدودیت‌های غیر متعارف از آزادی در فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای بهره‌مند باشد و حتی از مشارکت بین‌المللی در برنامه هسته‌ای خود منفعت ببرد. این حق، مادامی که تخلف ایران از رویکرد صلح‌آمیز (مطابق قواعد پیش‌بینی شده در معاهدات مربوطه)، با دلایل و اسناد موجه، ثابت نشده باشد، غیر قابل سلب است.

اصل انتقال غیرمستند پرونده فنی ایران به شورای امنیت و طرح آن به عنوان یک پرونده امنیتی و سیاسی، یعنی آنچه سرآغاز اعمال فشار بی سابقه بر ایران بود، حاصل امکانات تبعیض آمیز ساختار سلطه در نظام مدیریت نهادهای بین الملل (حتی در موضوعات غیرسیاسی و فنی) است.

این خط سلطه گری امروز تا آن جا پیش رفته است، که مطابق مفاد سند برجام، مرجع نهایی برای تایید حقوق مسلم هسته ای ایران، تایید رویکرد صلح آمیز ایران در استفاده از این حق، پلیس و ضابط صلح منطقه ای و جهانی در مراقبت از انحراف احتمالی ایران و تمایل به ساخت سلاح هسته ای، دادستان (مدعی العموم) جهانی برای تنظیم شکواییه علیه ایران در صورت تخلف، قاضی محکمه بررسی تخلف ایران و مجری احکام تنبیهی لازم برای ایران متخلف، مفروض و عناوین دیگری از این دست، با توافق و تایید طرف ایرانی، شورای امنیت سازمان ملل، با اختیارات انفرادی کشورهای پنج گانه (به علاوه آلمان) معرفی شده است! این یعنی حاکمیت مطلق ساختار سلطه بر نظام مذاکرات!! ایران، تا این جا (یعنی در حدود اختیارات دولت)، این حاکمیت را با آغوشی باز پذیرفته است... آیا این رویکرد، در چارچوب قوانین بین المللی در زمینه فعالیت های هسته ای معنایی دارد؟ این آیا یک دست آورد فراهسته ای با ابعاد استکباری نیست؟!

### محور دوم. هدف گیری اقتدار سیاسی و نظامی ایران

ایران، جمهوری اسلامی ایران، با موضع فعال سیاسی در عرصه منطقه ای و جهانی، همواره یک خط اصلی را پیموده است؛ ایستادگی در برابر ساختار سلطه و جانب گرفتن از ملت ها و دولت های مظلوم... این خط متفاوت، اساسا در هندسه اقتدار شرق و غرب نگنجیده و مدعای استقلال آن، با پیشرفت چشمگیر در صحنه واقعی، عرصه را به هندسه دو قطبی سلطه تنگ کرده است!

ایستادگی پیچیده ملت ایران در پشتیبانی از حکومت انقلابی و قد گرفتن جریان های انقلابی شیعه و سنی در کشورهای اسلامی زیر سایه جمهوری اسلامی، ایران و جریان منطقه ای حزب الله را به خطری بزرگ برای حاکمیت مطلق سلطه تبدیل کرده است. عبور

موفق ملت و حاکمیت ایران از بزرگ‌ترین پروژه‌های براندازی سخت و نرم (آشوب و شکاف داخلی در طلیعه انقلاب، جنگ تحمیلی، جریان برانداز خزیده در ساختار نظام، فتنه‌های دوگانه هجده تیر و جنبش مجعول سبز و موارد دیگر)، تنگی عرصه غرب سلطه‌گر را هر روز ضیق‌تر ساخته است.

مانع اصلی برای ورود نظامی به مساله ایران، در یک تعبیر ساده فهمیده می‌شود: «دست پر ایران در موضع نظامی!» این موضع برتر، محدود به مرزهای ایران نمی‌شود و مثلاً در جنگ پنجاه و یک روزه رژیم صهیون با مجاهدان باریکه غزه، در خط اول مقاومت گسترده اسلامی حضور پررنگ خود را به رخ می‌کشد!

رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرماید:

«دشمنی دشمنان ما به خاطر این است که نظام جمهوری اسلامی در مقابل نظام سلطه ایستاده است؛ در مقابل عادت بد تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ایستاده است؛ بقیه‌ی چیزها بهانه است. امروز بهانه، مسئله‌ی هسته‌ای است؛ یک روز بهانه، حقوق بشر است؛ یک روز بهانه، یک چیز دیگر است. آنها می‌خواهند نظام جمهوری اسلامی را از ایستادگی در مقابل قلدرها و گردن‌کلفت‌ها و باج‌گیرها و زورگویان عالم منصرف کنند؛ البته این اتفاق نخواهد افتاد» (۱۳۹۳/۲/۳۱).

حال درست آن جایی که به اعتراف مقامات ارشد امریکایی، جنگ گسترده اقتصادی علیه ایران، به عنوان نسخه اصلی کنترل ایران در معرض فروپاشی قرار گرفته است، جمهوری اسلامی در این شطرنج پیچیده، در حالی که از همه جهت در موضع برتر است، یک کیش اساسی از رقیب خود گرفته است! کیش اساسی بابت قرار گرفتن در معرض توافقی، که مبتنی بر آن (در صورت پذیرش) اقتدار سیاسی و نظامی خود را، با دست‌ان خود، عقیم خواهد ساخت و یک خلا امنیتی فراخ را برای تجاوز دشمن و امکان تفوق او فراهم خواهد آورد.

شاهد این مدعا، متن سند برجام و پیش‌نویس قطع‌نامه شورای امنیت است؛ آن‌جا که ایران می‌پذیرد تا برنامه توسعه تسلیحات موشکی خود، در رده موشک‌های بالستیک را برای

مدت هشت سال متوقف و در زمینه تبادل سلاح‌های متعارف، توقف هرگونه تبادل بر تائید طرف مقابل (شورای امنیت با محوریت شش کشور و اتحادیه اروپا) را به عنوان یکی از تعهدات لازم برای پای‌بندی به برجام بپذیرد. توضیح این‌که دست برتر ایران در عرصه دفاعی عمدتاً به همین موشک‌های استراتژیک بازمی‌گردد و حالا با قبول توقف هشت ساله در پیش‌برد این حوزه اساسی، فرصت مناسبی برای تدارک دشمن در رسیدن به امکان لازم در ایمنی در برابر دست‌آوردهای به دست آمده فراهم می‌شود!

از سوی دیگر، محدودیت تبادل سلاح، دست ایران را نه تنها در تهیه تسلیحات، که در تسلیح خطوط مقدم مقاومت کوتاه می‌کند، و این معادل فروکش اقتدار سیاسی ایران است! حال آن‌که رهبری انقلاب، با صدور فرمان تجهیز کرانه باختری، و مشارکت ایران در مبارزه با داعش در مرزهای گسترده سرزمین‌های اسلامی، دور جدیدی از نبرد فراگیر با سلطه‌گران را به مرحله عملیات رسانده است. اما آیا این زمینه، که طرف مقابل با تدبیر ویژه‌ای آن‌را در نتیجه مذاکرات با دولت یازدهم به دست آورده است، اساساً یک مسأله هسته‌ای است؟ یا مسأله‌ای در چارچوب تقابل با انقلاب اسلامی و رویکرد فراگیری آن در عرصه منطقه‌ای و جهانی؟

### **محور سوم. موضع تحقیر ایران از سوی سران سلطه**

در حالی از تأمین عزت ملت و دولت ایران در جمع‌بندی توافق هسته‌ای سخن می‌رود که موجی از کنایه‌ها و سخنان آشکارا در تحقیر ایران، در مجموع اظهارات طرف مقابل، گوش شنونده بیدار را آزار می‌دهد. ممکن است گفته شود این اظهارات مصرف داخلی دارد؛ این سخن خالی از واقع نیست، اما همه واقعیت را هم پوشش نمی‌دهد.

در مقام ثبوت، اگر مقام ثبوت را واقعیت ایران و موقعیت و موضع نظام و ملت بگیریم، این سخنان از اساس باطل است و تحقیر ملت و نظام اسلامی تنها می‌تواند حاصل کینه‌توزی و حقارت طرف مقابل باشد. در مقام اثبات اما، برداشت مسئولین امریکایی از متن برجام، کمترین زاویه را از ابعاد صریح متن، و بیشترین مناسبت را با ظاهر ابعاد مبهم متن دارد! از این منظر، خرده گرفتن بر ایشان و بستن اتهام دروغ‌گویی به آن‌ها چندان منصفانه نیست!!

از این همه، ما به یک تعبیر از سخنرانی اوباما در لحظات اولیه پس از قرائت بیانیه مشترک اکتفا می‌کنیم؛ این تعبیر، با دقت بسیار زیادی، شاخص مورد نظر ما، یعنی موضع سلطه‌گرانه طرف مقابل (و نه موضع هم‌دلانه، هم‌کارانه، صادقانه، صلح‌جویانه و مانند آن) را روشن می‌سازد و ما را در آستانه جمع‌بندی این یادداشت قرار می‌دهد!

او می‌گوید:

«این توافق با سنت رهبری آمریکا هم همسو است. اکنون بیش از ۵۰ سال از زمانی که رئیس‌جمهور کندی در نزد مردم آمریکا گفته بود "بیا بید هرگز از روی ترس مذاکره نکنید اما هرگز از مذاکره ترس نداشته باشید"، می‌گذرد» (بیانیه اوباما پس از اعلان جمع‌بندی سند برجام).

به این کلیدواژه دقت کنید: «**سنت رهبری آمریکا**»؛ ما در پوشالی بودن این ادعا تردیدی نداریم، اما تناسب آن با تعبیر رییس‌جمهور کشورمان در «**کدخدا**» خواندن آمریکا را هم از ذهن دور نمی‌داریم! این تعبیر کلیدی (سنت رهبری آمریکا) را می‌توان رمز جبهه‌گیری ایدئولوژیک نظام سلطه در مقابل انقلاب اسلامی، در جناح هسته‌ای جبهه تقابل دانست؛ آن‌جا که اروپا نیز یک عنصر کلیدی را به میدان می‌فرستد! **فدریکا موگرینی**، دانش‌آموخته رشته **فلسفه سیاسی** از دانشگاه ساینزا (رُم)، با رساله‌ای متفاوت ذیل این عنوان: «**رابطه سیاست و دیانت در اسلام**»!